



چگونگی تشکیل سلسلهٔ سامانیان

نوشته

عزیزالله بیات

(دکتر در تاریخ)

سامانیان از نخستین سلسله‌های ایرانی و از پیشگامان نهضت‌های ملی ضد عربی و استقلال ایران هستند که متأسفانه تاکنون دربارهٔ احوال آنها به چند مدرک فارسی و عربی که در دسترس بوده اکتفا شده و آگاهی‌های ما دربارهٔ آنها چندان نبود. به این مناسبت مجلهٔ بررسی‌های تاریخی از آقای دکتر عزیزالله بیات استادپار دانشگاه ملی که مطالعات زیاد و ممتدی دربارهٔ این سلسلهٔ ایرانی‌الاصل دارند خواست مقاله‌ای و یا شاید هم مقالاتی در این زمینه تهیه و برای درج در مجله ارسال فرمایند. قسمت اول این مطالعات اینک از نظر خوانندگان می‌گذرد و به طوری که ملاحظه می‌شود آقای بیات در این مقاله تلاشی اصلی برای معرفی و شناساندن ماوراءالنهر و وضع اقتصادی آنجا به کار برده است، بدین لحاظ است که ماوراءالنهر منشاء و خاستگاه سامانیان و سپس هستهٔ مرکزی قلمرو حکمرانی آنها بوده است هر اندازه که به موقعیت خاص جغرافیائی این ناحیه و مختصات اجتماعی مردم آنجا بیشتر آشناشویم جهات و علل پیدایش سامانیان بیشتر آشکار و شناخته‌تر خواهد شد. به هر حال با سپاسگزاری از آقای دکتر بیات مقالهٔ ایشان را منتشر می‌کنیم و وعده می‌دهیم که در شمارهٔ آینده و یا در یکی از شماره‌های نزدیک، مقالهٔ دیگری را دربارهٔ اوضاع و احوال اجتماعی ایران در زمان سامانیان از نظر خوانندگان گرامی بگذرانیم.

چگونگی

تشکیل سلسله سامانیان

نظری باوضاع جغرافیائی ماوراءالنهر :

ماوراءالنهر در قرن چهارم قسمتی از ممالک اسلامی بود که بسا وجود حوادث و مصائبی که سالیان دراز بعلت ورود قشون مسلمانان بر آن گذشته بود معذالک از آبادترین قسمت‌های ممالک اسلامی بشمار میرفت و بعد از بغداد که مقر خلیفه اسلام بود. ماوراءالنهر از نظر آبادانی و کثرت جمعیت و وضع تجارت و اقتصاد در سراسر کشورهای اسلامی نظیر نداشت. ماوراءالنهر بآن قسمت از سرزمینهای کشورهای اسلامی گفته میشد که بنا بر گفته جغرافی- نویسان آن زمان محدود میشد از مشرق به غامر و حدود هند و از مغرب به بلاد غز و خرنخ و از شمال به بلاد ترك و از جنوب به رودخانه جیحون و دریاچه خوارزم (آرال) ^۱

رودخانه جیحون مرز اقوام فارسی زبان و ترك زبان یعنی ایران و توران بود. بلاد شمالی یعنی آن سوی رود جیحون را اعراب ماوراءالنهر میگفتند و این منطقه را هیطل نیز می نامیدند و اقوام هیطل یا بقول اعراب هیاطله در قرن پنجم میلادی یکی از سرسخت ترین دشمنان دولت ایران محسوب میشدند. افتالیست ها که در اصطلاح نویسندگان رومی به هونهای سفید

۱ - مسالك الممالك تألیف استغری ترجمه ایرج افشار ص ۳۲۶

نیز معروف بودند همین هیاطله هستند. ولی نویسندگان عرب در قرون وسطی در استعمال کلمه هیاطله دقت ننموده آنرا بر تمام اقوام و بلاد تورانی چه برهونهای سفید چه بر غیر آنها اطلاق کرده‌اند و مقدسی در کتاب احسن - التقسامیم فی معرفت الاقالیم از آنها پیروی کرده است.^۲

این قسمت از خاک آسیای مرکزی در آن تاریخ شامل ایالات بزرگی از قبیل طخارستان و چغانیان و خوارزم و سغد بود. مهمترین ایالات مذکور ایالت سغد بود که دارای دو مرکز یکی بخارا و دیگری سمرقند بود. در مغرب سغد ایالت خوارزم واقع بود که امروز موسوم است به خیه^۳ عربهای قرون وسطی، رود اوکسس رانهر جیحون و رود جگزر^۴ Jaxartes را نهر سیحون نام دادند و معتقد بودند که این دو رود از رودخانه های بهشتی میباشند^۵. لسترنج عقیده دارد بعید نیست که اعراب اسم سیحون و جیحون را از یهودیان اقتباس کرده باشند زیرا دو کلمه بنام گیحون Gihon و پیسون Pis-on در تورات وارد شده است^۶ در اوایل قرون وسطی یعنی مقارن دوره هجوم مغول جیحون و سیحون از استعمال افتاد و بجای رود جیحون آمویه یا آمودریا و بجای رود سیحون کلمه سیردریا معمول شد. اعراب معمولاً اسامی رودها را با اسم شهرهای بزرگی که در ساحل آنها واقع شده بود مینامیدند بهمین علت رود آمویه یا آمودریا را غالباً رود بلخ میخواندند اگر چه این شهر تا رودخانه چندین کیلومتر فاصله داشت.^۶

سرچشمه رود جیحون از دامنه های جبال هندو کش است. مسیر علیای آن که نزد جغرافیدانهای مسلمان نهر جریاب نامیده شده رود پنج خوانده

۲ - سرزمینهای خلافت شرق تألیف لسترنج ترجمه محمود عرفان ص ۴۶۱

۳ - سرزمینهای خلافت شرق ص ۴۶۱

۴ - استخری ص ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۹۵ مسالك الممالك تألیف ابن حوقل ترجمه دکتر جعفر - شمار ص ۳۲۵ و ۳۴۷ و ۳۴۸ احسن التقسامیم فی معرفت الاقالیم تألیف مقدسی ص ۲۶۱

۵ - لسترنج ص ۲۶۲

۶ - استخری ص ۲۱۶

میشود. از شاخه‌های معروف و مهم آن مرغاب و وخشاب است که رود وخشاب استان ختل و وخش را که در سمت مشرق آن واقع شده‌اند از استان قبادیان و چغانیان که در مغرب آن قرار دارند جدا می‌سازد بدخشان در مشرق طخارستان واقع و رودخانه جیحون از سه طرف آنرا احاطه کرده است بدخشان از زمان قدیم بسداشتن جواهر مخصوصاً لعل بدخشانی مشهور بوده است.

در مشرق بدخشان در کنار جیحون علیاشهر و خان واقع است که معادن نقره آن در قرن چهارم هجری معروف بوده است کاروانهای برده‌فروشی که از آسیای مرکزی می‌آمدند از این بلاد عبور نموده بخراسان و از خراسان بجانب بازارهای بلاد اسلامی مغرب‌عازم میشدند.^۷ ناحیه کوهستانی بزرگی که در زاویه بین وخشاب و جیحون واقع است به ختل معروف بود که این اسم بطور کلی بر همه بلاد کفر که در مشرق و شمال خراسان واقع بودند اطلاق میشد. بنابراین ختل شامل قسمت شمالی بلاد وخش که محل سرچشمه رود وخشاب بود میگردد. این بلاد بقول استخری بسیار سرسبز و خرم و حاصلخیز بود که در این منطقه اسبان خوب و چهارپایان بارکش بتعداد زیاد تربیت و نگهداری میشد.^۸

در قرن چهارم هجری شهر هلبک مرکز ختل بود که سلطان ختل در آن شهر میزیست و امکان دارد که شهر مذکور در حوالی خلاب امروزی بوده است.^۹ در مغرب رود وخشاب ناحیه ایست که از سمت جنوب برود جیحون محدود است که اعراب این ناحیه را صفانیان و ایرانیان چغانیان میگویند. قسمت شرقی این ناحیه به قبادیان معروف است. یا قوت حموی در معجم البلدان

۷ - استخری ص ۲۷۸ - ۲۷۹ ابن حوقل ص ۳۲۷ و ۳۲۹ مقدسی ص ۳۰۳

۸ - استخری ص ۲۳۴

۹ - لسترنج ص ۴۶۶

این ناحیه را به کثرت و فراوانی انواع میوه وصف کرده است. ۱۰ شهر چغانیان احتمال دارد همان سرآسیاب جدید باشد چغانیان در قرن چهارم هجری بنا بگفته استخری از ترمذ بزرگتر بود لیکن از نظر جمعیت و ثروت بیای ترمذ نمی رسید ترمذ مهمترین شهر ایالت چغانیان و مرکز کالاهائی بود که از بلاد شمالی بخراسان حمل میشد. ۱۱

در جنوب ایالت چغانیان مجرای رود جیحون در بیابان میافتد که هیچگونه رودخانه مهمی وارد آن نمیشود تا سرانجام بدلتای خود که در قسمت جنوبی دریاچه آرال واقع است میریزد. ۱۲

ایالت طخارستان بین بلخ و بدخشان واقع شده بود. در زمان ساسانیان و تسلط عرب این ایالت از ساحل جیحون تا معابر هندو کش وسعت داشته است بنا بگفته یاقوت حموی دو طخارستان وجود داشته طخارستان علیا که ظاهراً در مشرق بلخ و مغرب جیحون بود و طخارستان سفلی در مغرب جیحون. ۱۳ ایالت خوارزم یا خیمه یا بقول یونانیها خوراسمیه Khorasmie عنوان ناحیه و ولایتی واقع در قسمت سفلی جیحون بود که از زمانهای بسیار قدیم اهمیت زیادی در تمدن آسیای مرکزی داشته است. ولایت خوارزم مقارن حمله اسکندر مقدونی بایران استقلال داشته و نیز در دوره اسلامی امرای مستقل آن ولایت عنوان خوارزمشاه داشته اند ابوریحان بیرونی^{۱۴} در باب تاریخ قبل از اسلام این ولایت اطلاعاتی در کتاب آثار الباقیه بدست میدهد که مبتنی است بر تقویم و اعیاد خوارزمیان، که این خود دلیلی است بر این که تا قرن هشتم میلادی فرهنگ ایرانی بسیار قدیمی باز بان مخصوص

۱۰ - استخری ص ۲۹۸ - ابن حوقل ص ۳۵۰ مقدسی ص ۲۸۴ و ۲۸۹ و ۲۹۰ معجم البلدان

تألیف یاقوت حموی جلد دوم ص ۸۸ جلد سوم ص ۳۳۳

۱۱ - استخری ص ۲۳۴

۱۲ - مسالك الممالك تألیف ابن خردادبه ص ۳۳ کتاب البلدان تألیف ابن فقیه ص ۳۳۳

۱۳ - لسترنج ص ۴۵۳

۱۴ - آثار الباقیه تألیف ابوریحان بیرونی ترجمه اکبر دانا سرشت ص ۲۶۷

موسوم به زبان خوارزمی در آنجا محفوظ مانده بوده است و زردشتیان آنرا تا قرن یازدهم میلادی حفظ کردند.^{۱۵}

خوارزم در سال ۹۳ هجری قمری بتوسط قتیبة ابن مسلم باهلی فتح شد. ولایت خوارزم دارای دو شهر مهم بود یکی کات و دیگری گرگانج (اورکنج یا جرجانیه) و شهرهای دیگر این ولایت عبارت بود از زمخشر و هزار اسب و خیوه. در اوایل قرن چهارم هجری بعلمت طغیان رودخانه جیحون قسمتی از شهر کات که مرکز خوارزم بود ویران گردید.^{۱۶}

پس از خراب شدن کات گرگانج مرکز خوارزم گردید. هر چند در قرن چهارم هجری این شهر مرکزیت پیدا کرد لیکن باز شهر کات بازار و محل دادوستد و مرکز تجمع کاروانهایی بود که از بلاد غز میآمدند و از آنجا بشهرهای خراسان رهسپار میشدند کمی قبل از هجوم چنگیز خان به گرگانج (جرجانیه) یا قوت در سال ۶۱۶ هجری قمری از نزدیک جرجانیه را دیده و گوید شهری از آن مهمتر و پر ثروت تر و نیکوتر ندیده‌ام.^{۱۷}

ایالت سفد که همان سفدیانیای قدیم می‌باشد شامل سرزمین خرم و حاصلخیزی است که میان دو رود جیحون و سیحون واقع گردیده^{۱۸} از آبهای رود زرافشان و همچنین از رودخانه ایکه از کنار دو شهر کش و نخشب میگذرد مشروب میگردد. سفد یکی از جنات اربعه دنیا محسوب میشود.^{۱۹} اوج و شکوه و جلال آن در نیمه دوم قرن سوم در زمان فرمانروائی سامانیان بود. بزرگترین شهرهای سفد و بخسارا بود که میان این دو شهر

۱۵ - استخری ص ۲۳۸

۱۶ - لسترنج ص ۴۷۴ سفرنامه ابن بطوطه جلد سوم ص ۲۰ ظفرنامه تألیف شرف‌الدین-

علی یزدی جلد اول ص ۲۶۳ و ۲۷۳ و ۴۴۹

۱۷ - یا قوت جلد دوم ص ۵۱۹

۱۸ - لسترنج ص ۴۸۹

۱۹ - ابن حوقل ص ۳۶۵ یا قوت ص ۳۹۹ استخری ص ۳۱۶ مقدسی ص ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳

بزرگ ماوراءالنهر بیش از ۳۷ فرسنگ فاصله نیست. امرای سامانی نخست در سمرقند به جنبش بزرگ ملی ایران در قرن سوم هجری آغاز کردند و همینکه نیرو گرفتند از سمرقند به بخارا شتافتند که از این زمان شهر بخارا کرسی دولت سامانی و زادگاه تجدید حیات ادب ایرانی و از مراکز فرهنگ اسلامی و بازار عمده تجارتنی آسیای مرکزی گردید و تا اوایل قرون وسطی شکوه و جلال خود را حفظ کرد شهر بخارا بعلت مجاورت با کوهستان دارای آب و هوای متغیر است دارای زمستانی طولانی و سرد و تابستانی گرم و خشک و پائیزی نشاط انگیز است ۲۰ شهر بخارا در میان جلگه ای واقع شده است که قریب هفتاد هزار جریب مربع وسعت دارد. ۲۱ از یکطرف بکوهستان پامیر از طرف دیگر به صحرای ریگستان و از یک سوی به رود جیحون پیوسته است از طرف شمال این جلگه با اطراف سمرقند می پیوندد. از سوی مشرق بدشت فرغانه و از سوی جنوب بجلگه چغانیان و از جانب مغرب بدشت خوارزم. شهر بخارا مانند تمام شهرهای ایران آن زمان مرکب از سه قسمت بود: ارگ و قصر کهنه شهر که همه جا با اسم کهن دز نامیده میشد. آبادی شهر که بفارسی شهرستان و بزبان تازی مدینه میخواندند و آبادی های جدید شهر که عبارت از محلات بیرون شهر باشد و با اصطلاح عربی با اسم ربض یا بفارسی روستا خوانده میشد. ۲۲

کهن دز بخارا در همان محلی بوده است که هنوز بجای است و در مشرق میدانی بوده که آنرا با اسم دوره ساسانیان ریگستان میخوانند.

شهر بخارا دارای هفت دروازه آهنین بشرح زیر بود :

دروازه شهرستان . دروازه بنی اسدیا دروازه مهر . دروازه بنی سعد .

دروازه حقره . دروازه کهن دز . دروازه نور . دروازه آهن که همه این دروازه ها

۲۰ - استخری ص ۲۳۹

۲۱ - لسترنج ص ۴۹۰

۲۲ - استخری ص ۲۳۹

را با آهن ساخته بودند. ۲۳

محل این دروازه‌ها درست معلوم نیست اما ظاهراً دروازه ارگ در سمت شمال غربی واقع بوده و بریکستان بازمیشده است.

در میان دو دروازه کهن از راهی بوده محل اقامت پادشاهان و امراء و بزرگان بخارا و زندانها و دیوانهای پادشاهی و حرم سرا و خزینه در کهن دز بوده برجها و دیوارهای کهن دز را از خشت پخته ساخته بودند. ۲۴

همانطور که گفته شد بخارا تا اوایل قرون وسطی مقام و منزلت خود را حفظ کرد ولی در سال ۶۱۶ هجری قمری فتنه مغول بر سر آن نیز فرود آمد و بباد غارت رفت و با خاک یکسان گردید و مدتی بیش از یک قرن در حال خرابی و نکبت باقی ماند در اوایل قرن هشتم میلادی که ابن بطوطه از آن شهر دیدن کرد در حومه شهر که آنرا فتح آباد میگفتند منزل داشت. ۲۵

در آن زمان قسمت عمده مساجد و مدارس و بازارها بر همان حال خرابی پس از هجوم مغول باقی بود در پایان قرن هشتم چون امیر تیمور سمرقند را دارالملک خویش ساخت بخارا نیز قسمتی از آبادی و اهمیت گذشته اش را بدست آورد. ۲۶

سمرقند در صد و پنجاه میلی مشرق بخارا واقع شده است و از ساحل جنوبی رود سفید فاصله زیاد ندارد قریب ۹۷۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد بهمین علت دارای آب و هوای معتدل کوهستانی است. گرداگرد شهر باروئی و پیراهون بارو خندقی عمیق قرار دارد و قلعه شهر بر زمین مرتفعی استوار است زیر شهر نزدیک رودخانه روستاهائی پهناور در آغوش بوستانها

۲۳ - استخری ص ۲۳۹

۲۴ - تاریخ بخارا تألیف فرشخی ص ۳۱

۲۵ - ابن بطوطه جلد سوم ص ۲۷

۲۶ - استخری ص ۳۱۳ یا قوت جلد اول ص ۷۳۷ جلد دوم ص ۹۲۵ ابن حوقل ص ۲۶۲ و

۳۹۶ کتاب ترکستان تألیف مختار بکر ترجمه رضا علیزاده جلد دوم ص ۸۹

و درختان جای دارند و در خود شهر کمتر خانه ایست که بوستانی نداشته باشد بنا بگفته یاقوت قلعه شهر دارای دو دروازه آهنین پشت سر یکدیگر بود و شهر قریب دوهزار و پانصد جریب مساحت داشته است.^{۲۷}

بازار بزرگ سمرقند را رأس الطاق می گفتند که زیر قلعه مسجد قرار داشت. عمارت های شهر همه از چوب و خشت ساخته شده و مملو از جمعیت بود. سمرقند در مآخذ یونانی قرن چهارم قبل از میلاد بنام مارکاندا بعنوان پایتخت سفند آمده است.

در ۳۲۹ قبل از میلاد اسکندر مقدونی آنرا فتح کرد در زمان جانشینان اسکندر جزو با کنریا بود. در سال ۹۱ هجری قمری خراجگزار قتیبة ابن مسلم والی خراسان گردید و در اوایل قرن سوم هجری قمری جزء قلمرو سامانیان شد که در دوره سلطنت این سلسله رونق و شکوه بسیار داشت پس از انقراض سامانیان از دست قراخانیان و سلجوقیان و قراختائیان و خوارزمشاهیان گذشت در حمله چنگیز خان تسلیم شد (۶۱۷ هجری قمری) و از آن پس تا ۱/۵ قرن در تیر کسی گذرانید امیر تیمور که در ۷۷۱ هجری قمری بر ماوراءالنهر مستولی شد سمرقند را پایتخت خود قرار داد و شهر رونق خود را باز یافت و شکوه آن ضرب المثل شد الغ بیک بیش از پیش بر جلال آن افزود و کاخ چهل ستون و رصدخانه مشهور خود را در آنجا تأسیس کرد که در آن عصر بزرگترین مرکز تحقیقات نجومی در عالم بود.^{۲۸} میان بخارا و سمرقند در کناره جنوبی رود سند در قرن چهارم هجری سه شهر مهم گرمینیه (که هنوز هم وجود دارد) و بوسیله ورنبجن وجود داشت.^{۲۹} در ناحیه جنوبی رود سفند رود دیگری بموازات آن میگذشت که آنهم

۲۷ - یاقوت جلد سوم ص ۱۳۴

۲۸ - استخری ص ۳۱۶ و ۳۱۸ ابن حوقل ص ۳۶۵ و ۳۶۸ و مقدسی ص ۲۷۸ و ۲۷۹

ابن بطوطه جلد سوم ص ۵۲ شرف الدین علی یزدی جلد دوم ص ۱۹۵

۲۹ - لسترنج ص ۴۹۶

بمردابهایی فرومیر یخت ولی طول آن از سفد کمتر بود که در حال حاضر آنرا کشککه دریا میگویند دوشهر سبز و قرشی در کنار این رود واقعند شهر سبز را در قرون وسطی کش میگفتند^{۳۰} در جنوب شهر کش بفاصله بیش از یکصد میل شهری است که امروز بنام قرشی خوانده میشود و اعراب قرون وسطی آنرا نصف و ایرانیان نخشب مینامیدند.^{۳۱} ایالت سفد محصولات بسیار داشت منجمله در بخارا خربزه‌های بسیار نیکو بعمل می‌آمد که باطراف فرستاده میشد گلیم و سجاده و پارچه‌های نازک و پارچه‌های ضخیم که بکار فرش کردن اطاق مهمانخانه میخورد از آنجا صادر میگردد در زندان بخارا تنگ اسب می‌بافتند و پوست نیز دباغی میکردند^{۳۲} کاغذ سمرقندی شهرت بسیار داشت و زری سرخ رنگ و دیبا از آنجا صادر میگردد. مسگران دیگرهای مسین میساختند. انواع رکاب و زین و برگ و شیشه آن معروف بود و از روستاهای آن فندق و پسته صادر میشد.^{۳۳} راهیکه از خراسان میگذاشت و به بلخ میرسید از جیحون عبور نموده به ترمذ میرفت و در آنجا چند شاخه میشد قسمت عمده این جاده‌ها را با ذکر فواصل استخری و مقدسی ثبت کرده‌اند^{۳۴} به دلتای جیحون که در ایالت خوارزم بود راهی منتهی میشد که از آمل خراسان بموازات ساحل چپ رودخانه بالا رفته به طاهریه میرسید و از آنجا بسمت هزار اسب میرفت در هزار اسب راهی بود که بطرف چپ از خیره گذشته بجر جانیه میرسید و راه دیگر بسمت کات و شهرهای ساحلی راست جیحون متوجه میگردد حمدالله مستوفی در قرن هشتم دوراه را که از جنوب می‌آمدند و در اور گنج بهم میرسیدند ثبت نموده است.^{۳۵}

۳۰ - استخری ص ۲۵۴

۳۱ - استخری ص ۳۲۵ و ۳۷۷ مقدسی ص ۲۸۲

۳۲ - ابن حوقل ص ۳۱۴ مقدسی ص ۳۲۴ و ۳۲۵

۳۳ - استخری ص ۲۲۷

۳۴ - استخری ص ۳۴۱ و ۳۷۷ مقدسی ص ۳۴۲ و ۳۴۴ ابن حوقل ص ۳۹۹ و ۴۰۳

۳۵ - نزهت القلوب تألیف حمدالله مستوفی ص ۱۹۷ - ۱۹۸

ابن حوقل که در فاصله بین سالهای ۳۶۳ تا ۳۶۷ هجری قمری یعنی در زمان سلطنت منصور ابن نوح هفتمین پادشاه سلسله سامانی به ماوراءالنهر مسافرت کرده است اوضاع و احوال این سرزمین را چنین وصف نموده است. ۳۶

ماوراءالنهر یکی از ثروتمندترین و پربرکت ترین و دلکشترین و باطراوت ترین اقلیمهای جهان است مردمان این سرزمین بسامور خیر و برآوردن حاجات نیازمندان بی نهایت رغبت دارند مردمانی اند با همت عالی و سلامت نفس و جوانمردی که در ایثار مایملک خود مضایقه ندارند و سخت شوکت مند و نجیب و صاحب مقام اند و عدت و آلت و سلاح و دانش فراوان دارند و فور نعمت در این سرزمین بحدیست که در مقابل چندین قحطی که برای نقاط دیگر پیش میآمد مردمان آن فقط یک بار دچار قحطی میشوند و اگر سرما و یا گرما و یا آفات دیگر بخزاین غلات آنان نزنند ذخائرشان بحدیست که میتوانند خود را تا بدست آمدن محصول دیگر نگاه دارند و از نقاط دیگر مساعدت و کمک نخواهند. در سراسر ماوراءالنهر نقطه ای نیست که از شهر و دهکده و مرتع و چراگاه خالی باشد و هیچ چیز نیست که بیش از حد احتیاج مردم وجود داشته باشد غذاهای آنجا از لحاظ تنوع و وفور بیش از احتیاج مردمان است آبهایشان خوشگوارترین و سبکترین آبها است و یخ و برف در تمام کوهها و اطراف و اکناف دهات و شهرها یافت میشود وسیله ارتباط و حمل و نقل در ماوراءالنهر زیاد است و بهمین علت چهارپایان زیادی از قبیل قاطر و شتر و الاغ و گوسفندان و احشام دیگر از انواع مختلف غزی و خرنخی بحد و وفور در آنجا وجود دارد و نیز پارچهها و لباسهای پشمی و ابریشمی و کرباس و غیره بی اندازه زیاد در بازارهای آنجا دیده میشود. در ماوراءالنهر معادن آهن بیش از حد احتیاج وجود دارد که

۳۶ - ابن حوقل ص ۴۷ و ۴۷۱ حجت الحق ابوعلی سینا تألیف سید صادق گومرین ص ۴-۸

مازاد آنرا بخارج حمل میکنند و معادن طلا و نقره نظیر این سرزمین در تمام بلاد اسلامی وجود ندارد.

در هیچیک از شهرهای اسلام غیر از ماوراءالنهر نشادر سراغ ندارم و حتی نشادری که در سیسیل هست بقوت نشادر آنجا نیست. کاغذی دارند که از لحاظ مرغوبی و خوبی نوع نظیر ندارد. و فورمیوه در این اقلیم باندازه ایست که مثلاً در اشروسنه و فرغانه و شاش میوه های خود را از فرط فراوانی به چهار پایان میدهند. بردگان این خطه بیشتر از غلامان ترده هستند که بیش از حد لزوم وجود دارند و غالباً از آنجا بسایر نقاط عالم آورده میشوند این بردگان از بهترین و گران قیمت ترین غلامان شرقی شمرده می شوند در این سرزمین مشکی یافت میشود که از تبت و خرخیر می آورند و از آن گران تر و خوشبو تر و نیکوتر مشکی در عالم نیست در چغانیان زعفران و پوستهای سمور و سنجاب و روباه و غیره وجود دارد که به تمام نقاط می برند اما جوانمردی مردمان این ناحیه بدرجه ایست که گوئی جمله دریک خانه زندگی میکنند و وقتی مهمانی برایشان وارد می شود هرگز اندوهی بدل راه نمیدهند بلکه بدون اینکه انتظار پاداشی داشته باشند حداکثر کوشش را در ترضیه خاطر و ترفیه حال او میدول میدارند و هر کسی بقدر قوه خود و مکننت خویش در پذیرائی از مهمان و خدمتگزاری باو جهد میکند هر صاحب قریه ایرا همیشه آرزو آنست که قصر بزرگی بدست آورد و یا بنا کند و در آن مهمانسرائی ترتیب دهد تمام مردم بتازه واردین احترام میگذارند و اگر عابری باهل ناحیه ای برخورد در سر پذیرائی از او بایکدیگر بجداال برمیخیزند و من در هیچ نقطه ای دیگر چنین وضعی ندیدم این مردمان سخت با گذشتند و بر خلاف مردمان سایر بلاد که در جمع مال و احتکار ثروت و اندوختن پول میکوشند از صرف مال خویش دریغ دارند و در بذل آن افراط و زیاده روی میکنند من در سفد منزلی را دیدم که معروف بود در آن صد سال است که بسته نشده است و هیچگاه و بهیچوجه از ورود مسافرین در آن جلو گیری نمیکند

وجه بسا که شبانگه صدیادویست نفر ناگهان با احشام و خدمتگذاران و حواشی خود بآن خانه وارد میشدند علاوه بر آنکه از خودشان و چهار پایانشان پذیرائی میکردند و همه را اسیر مینمودند هر چه از جامه و غذا و علوفه میخواستند با خود می بردند و صاحب خانه ابد از اقسامت آنها ملول و غمگین نمیشد و با خوشروئی و مساوات از مهمانان پذیرائی مینمود و از هیچگونه کرم و جوانمردی درباره آنسان فروگذار نمیکرد امروز در عهد ما سایر بلاد اسلامی توانگران و ثروتمندان و مالداران ثروت خود را صرف عیش و عشرتهای بیجا و لهو و لعب و کارهای ناشایست که موجب فاساد و فساد است می کنند ولی ثروتمندان ماوراءالنهر مال خویش را صرف ساختن کاروانسراها و راهها و باغات و موقوفات و بستن پلها و سایر امور خیریه مینمایند. هیچ شهر و گذرگاه و دهکده ای نمیتوان یافت که در آن کاروانسراهائی برای نزول مسافران نداشته باشد مطلقاً بمن گفت که در ماوراءالنهر بیش از دوهزار رباط است و در اغلب آنها طعام مسافران و علف چهارپایان برایگان موجود است هیچ محله و بازار و معبر مرکزی نیست که در آن آب خنک مجانی نباشد. و باز مرد مطلقاً بمن گفت که در سمرقند بیش از دوهزار جایگاه آب موجود است که آب آنها همیشه سرد نگاهداشته میشود و برایگان و مجانی بمردمان میدهند و به کرد هر يك از آن جایگاهها (سقاخانهها) جامهای مسین فراوانی است که بطور ثنابت جهت آشامیدن کار گذاشته اند اما درباره جمعیت و عظمت و ثروت ایشان باید گفت که امروز در زمان ما در سراسر مرز اسلام ناحیه ای جنگ آورتر از مردمان ماوراءالنهر نیست سرزمینهایی که در این اقلیم ظرفیت جنگی دارند عبارتند از خوارزم که تاناحیه اسپنجاب کشیده می شود و جزو حدود ترك غزی محسوب می شود و از اسپنجاب تا انتهای فرغانه جزء سرحدترکان خرنخی محسوب میگردد و در حدودی که از شقینه و بلاد هند و سرحدات پشت ختل تا حدود ترك که پشت فرغانه واقع است مسلمان نشین است و مسلمانان بر تمام این پهنه مسلطند از کسیکه بانصر بن احمد

بود شنیدم که در جنگ شاور چهار هزار نفر از لشکریان کم شدند و مدتی تارومار بودند تا بمسکن خویش باز گشتند و این عده گم شده از جمع لشکر و کثرت آن معلوم نشد و معتصم از عبدالله بن طاهر پرسید که ظرفیت بسیج خراسان و ماوراءالنهر چه اندازه است وی به نوح بن اسد سامانی رجوع کرد و نوح با و پاسخ داد و در خراسان و ماوراءالنهر سیصد هزار قریه است هر گاه سوار و پیاده آنها خارج شوند فقدان آنها براهالی آن قراء معلوم نمیشود امروز هم در ماوراءالنهر وضع بهمین نهج است و میگویند استعداد تجهیزات درشاش و فرغانه باندازه ایست که بروز کار ما هیچ سرزمینی مانند آن نیست امروز هر فردی که در ماوراءالنهر از ۲۰ تا ۱۰۰ تا ۵۰ چهارپا نداشته باشد صاحب ثروت نیست با وجودیکه شهرهای آن از مکه بسیار دور است اولین گروهی که برای حج روانه میشوند آنها هستند و با مال زیاد و اسباب و کالای فراوان و وسائل کافی باین مسافت طولانی میروند هیچ قومی مانند این مردمان با این همه ثروت و فورمال براه بیابان نمیروند با این همه ثروت و مکنتم مردمانی بردبار و مطیع اند و امر بزرگان و حکمرانان را سخت کردن می نهند و همین امر خلفای بنی عباسی را بر آن داشت که خواص و زراء و مردان کاردان خود را از میان آنان انتخاب کنند و امروز تر کهای ماوراءالنهر جزو لشکریان و مردان کاردان دستگاه خلافت اند و بر سایر لشکریان تفوق دارند و دهاقین ماوراءالنهر فرماندهان سپاه اند و از بهترین سرداران و اطرافیان و خدمتگذاران خلیفه اند حسن خدمت و اطاعت و اندام برازنده و طرز لباس پوشیدن و زینت های گران بها و شاهانه آنها موجب شده است که در زمره خواص و نزد یکان خلفا در آیند و فرغانیان و ترکان بر شحنگی دار الخلافه رسند مانند افشین و ابن ابی الساج از اشروسنه و اخشاد از سمرقند و سایر امراء و سرداران و سپاهیان.

سقوط خلافت و ظهور سلسله های ایرانی :

با سقوط شهر مرو در ۳۱ هجری قمری که مدتی پناهگاه یزد گرد پادشاه

تیره روز ساسانی بود تسلط عرب بر عجم مسلم گشت. جای اهورامزدا را الله و جای اهریمن را شیطان گرفت. دین زردشت در مقابل اسلام برافتاد و قدرت اسلام در نواحی مستخر شده بسرعت پیشرفت تقویم طبیعی شمسی ایرانی به تقویم عربی مبدل شد و نوشته بومی بخط عربی مبدل گردید. ولی با وجود این تغییرات که با سرعت هر چه بیشتر در کلیه امور حادث شد روح بلند پرواز ایرانی در برابر استیلای بیگانه درخفا بیدار و نغمه‌ها و داستانهای دیرین و خاطره پهلوانان ایران قدیم در اذهان و افکار زنده ماند حتی دین ایران باستان نه فقط در سواحل دریای خزر و دامنه کوههای طبرستان مدتی پناهگاه پیدا کرد بلکه در سایر قسمت‌های مملکت جامعه‌های متفرقی وجود داشتند که از دین قدیم خود یعنی زردشتی پیروی می‌کردند.

از آغاز قرن سوم هجری (ربع اول قرن نهم میلادی) بتدریج مقدمات سقوط سیاسی خلافت عرب فراهم شد تا در سال ۳۳۴ هجری قمری که احمد پسر بویه (معزالدوله) بغداد را تصرف نمود و از این تساریخ خلفای عباسی مطیع و دست نشانده سلاطین آل بویه گردیدند بنا بگفته ن. و. پیگولو سگایا مؤلف تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن هجدهم ۳۷ ظهور این جریان نتیجه منطقی تکامل و توسعه روابط فئودالی در داخل قلمرو خلافت بود. خلافت عربی امپراطوری ترکیبی بود ناجور و مرکب از قبائل و اقوام مختلف که بر اثر فتوحات اعراب متحد شده بودند نه زبان مشترک داشتند نه زندگی اقتصادی واحد و از لحاظ فرهنگ و تمدن و اقتصاد در مراحل مختلف قرار گرفته بودند اختلاف سطح تکامل اقتصادی کشورهاییکه جزو قلمرو خلافت بودند و سستی نسبی مناسبات اقتصادی و نژادی بین آنها نخستین عامل تاریخی بود که موجب سقوط سیاسی خلافت گردید. عوامل دیگر عبارت بودند از عصیانهای آزادیخواهانه مردم در ایران و دیگر کشورها علیه حکومت خلفا این قیامها با اینکه فرو نشانده شد معینا بتدریج نیروی

۳۷ - تاریخ ایران از زمانهای قدیم تا سده هجدهم تألیف ن. و. پیگولو سگایا و چند نفر

دیگر ترجمه کریم کشاورز ص ۲۸۴

جنگی خلفا و قدرت حکومت ایشانرا درمحل متزلزل ساخت.

بدین جهت تجزیه خواهی سیاسی فتودالهای بزرگ محلی شدیدتر میشد کوشش و کشش ایشان بخاطر استقلال سیاسی منجر بتأسیس امارات موروثی محلی گردید. که بتدریج بدولتهای مستقل تبدیل یافت. اینگونه دولتهادر قرن نهم و نیمه اول قرن دهم میلادی بشرح زیردرنقاط مختلف تحت تصرف خلفا تشکیل گردید درسال ۱۳۸ هجری قمری امارت مستقلی دراسپانیا تأسیس گشت. در سال ۱۷۲ هجری در مراکش و در سال ۱۸۴ هجری در تونس و الجزایر و در سال ۲۵۵ هجری در مصر و در سال ۳۱۷ هجری در شمال سوریه امارتهای مستقل بوجود آمد همچنین در خراسان خاندان طاهر بن حسین در مقابل کمکی که نسبت بمأمون در جنگ با برادرش امین کرده بود از طرف خلیفه بحکومت خراسان نائل آمد. این حکومت از ۲۰۶ - ۲۵۹ هجری قمری ادامه داشت که بتدریج منتهی بیک نوع استقلال گردید. همچنین صفاریان در سیستان از ۲۴۷-۳۹۳ هجری قمری و سامانیان از ۲۷۹-۳۸۹ هجری در ماوراءالنهر و علویان در طبرستان از ۲۵۰-۳۱۶ هجری و آل زیار در گرگان از ۳۱۶-۴۳۳ هجری و ساجیان در آذربایجان و جبال (شمال غربی ایران) از ۲۷۶-۳۱۷ هجری و آل بویه در مغرب ایران از ۳۲۰-۴۴۷ هجری^{۳۸} تشکیل سلسلههای مستقلی دادند و خلیفه ناگزیر بود برای تأمین وفاداری اعیان و دهقانان ایرانی و فلان یا بهمان ایالت نسبت به خود متنفذترین نماینده و فرد اعیان و بزرگان مزبور را بحکومت موروثی آن ایالت منصوب نماید اینگونه امارتها بتدریج بصورت دولتهای مستقل در میآمدند گاهی نیز پیش می آمد که فتودالها باتکای نیروی نظامی خویش خود سرانه وبدون اینکه از طرف خلیفه منصوب شده باشند یا فرمائی از وی صادر شده باشد حکومت محلی را بدست می گرفتند پیدایش دولتهای محلی در مشرق ایران از یکسو در نتیجه مبارزه داخلی محافل عالیه زمامدار خلافت و از طرف دیگر بر اثر

۳۸ - تاریخ تمدن اسلام تألیف سوردل Sourdcl جلد اول ص ۸۷

نهضت‌های مردم که ارکان قدرت خلفا را متزلزل ساخته بود تسریع گشت . در قرن چهارم و قسمتی از آغاز قرن پنجم که به تسلط سلاجقه بر ایران منتهی شد دوره ایست که در آن غلبه باعنصر ایرانی بود و حکومت ایران تقریباً در همه این ادوار در دست ایرانیان بود مگر مدتی که غلامان ترك غزنوی و مهاجمان ترك ايلك خسانی در مشرق ایران قدرت یافتند و به برانداختن خاندانهای ایرانی اقدام کردند در این دوره ملت ایران بر اثر مجاهداتی که از اواخر قرن اول هجری آغاز کرده و در قرن دوم و سوم به نهایت شدت رسانیده بود توانست استقلال از دست رفته ایران را تجدید کند و زبان فارسی را چون زبانی مستقل با ادبیات پر ثروت آن بوجود آورد .

اگر چه زبان عربی پیش حکام و والیان زبان کتابت و لغت رسمی بود و دبیران برای مکاتبه با دارالخلافه و امرای دیگر بآموختن آن مجبور بودند لیکن ساکنان بومی ایران با وجود قبول دین اسلام هیچوقت از تکلم بزبان فارسی دست برنداشته و بحفظ آن و عمل به آداب ایرانی و تکرار سرگذشت و شاهنامه سلاطین عجم پیوسته میکوشیدند و کار ایشان پیوسته همین بود تا آنکه در عهد مأمون بتأسیس سلسله و تحصیل استقلال توفیق یافتند . از جمله این سلسله‌ها سلسله سامانی است . این سلسله خرد پرور بدون تردید یکی از متعصبترین خاندان های ایرانی است که در کشور ایران شهر یاری کرده است شکی نیست که اگر سامانیان به جهانبانی نمی رسیدند ایران و ایرانی چنان در تمدن و زبان تازی مستهلك می شد که امروز چون مصر و شمال آفریقا و سوریه و عراق جزو قلمرو زبان و تمدن عرب بشمار میرفت پس هر چه ، در علو مقام امراء و سلاطین این سلسله خاصه مؤسس دلیر آن امیر اسماعیل سخن گفته شود باز از گزاردن حق وی و پاس خدمتش کوتاه آمده ایم این دوره ، عهد مفاخرت به نژاد و ملیت ایران و آزادی افکار و عقاید فرق مختلف و عدم تعصب امرا و حفظ سیاست ملی و نژادی ایرانیان شمرده می شود که پایه و اساس داستانهای ملی مادر این دوره گذاشته شده است .